



نقد کتاب قانون، قانون گذاری و آزادی (گزارش جدیدی از اصول آزادی خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی)

روح الله فرهادی^۱

دکتری علوم سیاسی و هیأت علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایران

مهدی میرعابدینی

پژوهشگر و دکتری علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، ایران

کتاب «قانون، قانونگذاری و آزادی» یکی آثار خوب هاید است که با ملاحظه‌های تئوریک به تبیین پیچیدگی‌ها و بحران‌های جوامع مدرن لیبرالیستی می‌پردازد. هاید در این کتاب به منظور اصلاح وضع موجود، سعی در ترمیم و بازسازی لیبرالیسم کلاسیک در دوران جدید داشته‌است. به زعم هاید، حفظ جامعه‌ای که از مردمان آزاد تشکیل شده‌است، بستگی به سه مفهوم اساسی دارد که در هر جلد از این مجموعه به بحث از یکی از این مفاهیم می‌پردازد. هاید هرچند خود قلمی روان و واضح دارد، اما ترجمه کتاب «قانون، قانونگذاری و آزادی» نیز حکایت از ترجمه‌ای روان از مترجمانی دارد که سال‌ها در حوزه اندیشه هاید و معرفت‌شناسی اقتصادی تحصیل و پژوهش و تدریس کرده‌اند. در این مقاله تلاش داریم تا بیش از هر چیز از منظر درون‌گفتمانی، تناقض‌ها و گسست‌های درونی اندیشه هاید که در کتاب مذکور بدان پرداخته است را نشان داده و به نقد آن‌ها بپردازیم.

واژه‌های کلیدی: کاتالاکسی، آزادی، نظم، عدالت، هاید.

^۱ farhadirouhollah@gmail.com

مقدمه

فریدریش آوگوست فون هایک (۱۸۹۹-۱۹۹۲) اقتصاددان و یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان سیاسی و اجتماعی قرن بیستم است که به دنبال بازسازی جدیدی از لیبرالیسم کلاسیک و نقد سوسیالیسم بود و تمرکز اندیشه‌هایش بر مفاهیمی همچون آزادی، بازار آزاد^۱، نظم‌های خود جوش^۲، عقلانیت تحولی^۳ و صنع‌گرا^۴ است. توجه هم‌زمان وی به فلسفه و اقتصاد باعث شده که برخی وی را فیلسوف‌ترین اقتصاددان و اقتصاددان‌ترین فیلسوف بنامند. وی در سال ۱۹۷۴ موفق به کسب جایزه نوبل اقتصاد شد. یکی از مهم‌ترین تألیفات هایک کتاب قانون، قانونگذاری و آزادی با عنوان فرعی گزارش جدیدی از اصول آزادی‌خواهانه عدالت و اقتصاد سیاسی است که در سه جلد قواعد و نظم^۵ (۱۹۷۳)، سراب عدالت اجتماعی^۶ (۱۹۷۶) و نظم سیاسی مردمان آزاد^۷ (۱۹۷۹) به وسیله انتشارات دانشگاه شیکاگو به چاپ رسید. هایک در این مجموعه با بیان اصول و مبانی خود در دفاع از آزادی‌های فردی و لیبرالیسم و مطرح کردن برخی از مشکلات و پیچیدگی‌های جوامع مدرن، درصدد یافتن پاسخ‌هایی است تا وضع موجود را اصلاح کند.

به زعم هایک، حفظ جامعه‌ای که از مردمان آزاد تشکیل شده‌است، بستگی به سه مفهوم اساسی دارد که در هر جلد از این مجموعه به بحث از یکی از این مفاهیم می‌پردازد. موضوع اصلی در جلد نخست از اثر خود، تمایز بین نظم خودجوش و سازمان است که به توضیح قواعد و قوانین حاکم بر هر کدام از مؤلفه‌های مورد اشاره می‌پردازد. دومین مفهوم اصلی در نگاه وی عدالت اجتماعی (توزیعی) است که در نوع نظم سازمانی معنا پیدا می‌کند و موضوع جلد دوم اثر ایشان است. هایک با نشان دادن عوامل و نتایج این نوع از عدالت به‌شدت به مخالفت با آن می‌پردازد و با سراب قلمداد کردنش، عدالت اجتماعی را در ناسازگاری با جامعه بزرگ «اسمیت» و جامعه باز «پوپر» می‌داند. در سومین مجلد از این کتاب هایک به نقد مدل رایج نهادهای دموکراتیک لیبرال که در رأس آن یک هیأت نمایندگی قرار دارد و قواعد رفتار درست را ایجاد و حکومت را اداره می‌کند، می‌پردازد و معتقد است این شیوه اداره نظم خودجوش جامعه آزاد را به سمت نظم سازمانی هدایت می‌کند و حکومت را توتالیتر کرده و در خدمت منافع ائتلاف‌هایی از منافع مشترک (احزاب و سندیکاهای خاص) قرار می‌دهد (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۳). دو جلد اول این مجموعه در ایران به وسیله دکتر غنی‌نژاد و خانم مهشید معیری ترجمه شده‌است که نوشتار حاضر کوششی است برای نقد این کتاب با تمرکز بر دو جلد موجود است. معمولاً منتقدان با دو رویکرد درون‌گفتمانی و بیرون از گفتمان به نقد اندیشمندان و مکاتب می‌پردازند. در نقد بیرون‌گفتمانی، تمرکز بر روی اصول و مبانی است و منتقد با زیر سؤال بردن این مفروضات به دنبال نشان دادن عدم مطابقت با واقع یا ناکارآمدی اندیشه است. این نوع نقد غالباً با جواب‌های تند و مشابه مدافعان روبرو می‌شود که اکثر نقدهای سوسیالیست‌ها به هایک (همچون نفی مالکیت خصوصی، آزادی‌های فردگرایانه، بازار آزاد) از این سنخ است. این نوع نقدها معمولاً آسان و کم اثر هستند. از سوی دیگر در نقد درون‌گفتمانی، با پذیرش اصول و مفروضات مکتب یا متفکر، منتقد درصدد نشان دادن تناقض‌ها و گسست‌های درونی اندیشه بر می‌آید. در نوشتار حاضر کوشش شده‌است اندیشه هایک بیش از هر چیز از منظر نقد درون‌گفتمانی مورد بررسی و نقد قرار گیرد. هر چند در مواردی بنا به ضروریاتی

¹ - Free market.

² - Sensory order.

³ - evolutionary rationalism.

⁴ - constructivist rationalism.

⁵ - rules and order.

⁶ - the mirage of social justice.

⁷ - The Political Order of a Free People.

که توضیح داده شده به نقد مبانی و اصول یا نشان دادن ناکارآمدی‌های سیاسی و تاریخی نیز پرداخته شده‌است. نکته قابل ملاحظه‌ای که قبل از ورود به بحث لازم است ذکر شود این است که با توجه به آثار فراوانی که اندیشه‌هایک را به خوبی و واضح تبیین کرده‌اند، در این مقاله سعی بر آن است تا جای ممکن از بیان مفصل و دقیق خود اندیشه‌ها صرف‌نظر شود و تمرکز بر روی نقد دو اثر یاد شده باشد.

معرفی کلی اثر

ساختار مفهومی «قواعد و نظم»

دغدغه اصلی هایک درک و فهم رابطه میان فرد و جامعه است. این دغدغه که در ادبیات فلسفه اجتماعی «سؤال از ماهیت و چیستی هستی جامعه و هستی فرد» است در اندیشه‌هایک شکل سیاسی به خود می‌گیرد و به صورت تلاشی برای حفظ نظم و امنیت اجتماعی با لحاظ کردن آزادی‌های فردی در آثار هایک منعکس می‌شود (لسناف، ۱۳۸۰: ۲۳۱). در واقع مجموعه سه جلدی قانون، قانون‌گذاری و آزادی خلاصه تمام تلاش‌های هایک برای پاسخ به این دغدغه است. این مهم با انتشار جلد اول کتاب و اخذ جایزه نوبل اقتصاد را در سال ۱۹۷۴ جامع عمل به خود می‌پوشاند.

شناخت

هایک در جلد اول کتاب بحث خود را از مسأله محدودیت شناخت و عدم شناخت متافیزیک شروع می‌کند. به زعم هایک، فهم عقلانیت کامل عمل به معنای دکارتی آن، شناخت همه واقعیت‌های جزئی مربوطه است. از این رو معتقد است موفقیت عمل در جامعه بستگی به تعداد زیادی از واقعیت‌های خاصی دارد که هیچ‌کس قادر به شناخت آن‌ها نیست. در نتیجه کل تمدن ما بیش‌تر مبتنی بر مسلم فرض کردن چیزهایی است که به معنای دکارتی قادر به شناخت آن نیستیم (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۶).

هایک اشتباه خردگرایان صنع‌گرا را در برداشت دکارتی از ذهن می‌داند، یعنی پذیرش این که جوهر ذهنی، مفهومی مستقل است که خارج از جهان طبیعت قرار دارد و انسان را قادر می‌سازد نهاد جامعه و نهاد فرهنگ را که در آن زندگی می‌کند، طراحی و هدایت کند. هایک با رد این نظر ذهن را در واقع محصول محیط اجتماعی می‌داند که در عین این که ساخته او نیست، ولی در آن رشد کرده و بر نهادهای جامعه اثر گذاشته و آن‌ها را تغییر می‌دهد (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۵۴).

هایک معتقد است نتیجه علم‌گرایی و تمرکز علمی و نظری شکل‌گیری نوعی از عقلانیت است که وی آن را عقلانیت صنع‌گرا (معطوف به سازندگی) می‌نامد. اساس این عقلانیت مبتنی بر عینیت و نفی خصلت ذهنی معرفت است. همچنین تعمیم روش‌های علوم تجربی به علوم اجتماعی (پوزیتیویسم) هم نتیجه این تفکر است. هایک با رد این دیدگاه رویکردی بر مبنای عدم تمرکز و شناخت عملی معرفی می‌کند. از این‌رو، شناخت را بین مردمان پراکنده می‌داند و بر اساس این پراکندگی شناخت مسیر مستمر و تکاملی خود را طی کرده و امکان تمرکز آن محال است. هایک بر اساس همین تقسیم معرفت به تقسیم کار می‌رسد و اساس تقسیم کار را همین عدم تمرکز شناخت می‌داند.

نظم

هایک در ادامه براساس دو نوع عقلانیت صنع‌گرا و تکاملی سعی در کشف قواعد و نظم نهفته در جامعه می‌کند. وی نظم را وضعیتی می‌داند که عناصر متعددی از انواع متفاوت، در چنان ارتباطی با یکدیگر هستند که می‌توانند با شناخت برخی از عناصر زمانی یا مکانی تشکیل‌دهنده مجموعه، پیش‌بینی‌های صحیحی درباره بقیه ارائه داده یا حداقل بخت زیادی برای درست درآمدن داشته باشند. بر این اساس دو نوع از نظم را تبیین می‌کند؛ نظم طبیعی یا رشد کرده و نظم مصنوعی یا ساخته شده (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۹۳). هایک برای نام‌گذاری این نظم‌ها از دو واژه یونانی تزیس^۱ و کاسموس^۲ استفاده

^۱ - taxis.

^۲ - cosmos.

می‌کند. «تزیس» در نگاه وی معطوف به عقلانیت صنع‌گرا است که در واقع همان نظم سازمان در مقابل ارگانیکسم است. چنین نظمی عامدانه و با طرح و برنامه و قصد قبلی ایجاد می‌شود که هایک آن را ناشی از ترکیب معرفت‌شناسی دکارتی با انسان‌گرایی دوران جدید است (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۰۷). هایک نظم «کاسموس» را ثمره عقلانیت تکاملی دانسته و آن را نظمی خودجوش، تحولی و خودسازمان می‌داند که محصول تأمل عامدانه و آگاهانه آن‌چنان که در عقلانیت صنع‌گرا مشاهده شد، نیست. هایک نمونه نظم خودجوش را در کهکشان‌ها، زیست‌شناسی انسانی و جانوری و حتی در ساختار بلورها اشاره کرده‌است. وی در فهم این نوع عقلانیت به شدت متأثر از نظریه تکاملی داروین است و این نظریه را در مسائل مربوط به ذهن و فرایند تدریجی تحولات ذهنی به کار برده‌است. با این وجود باید توجه داشت که تکامل‌گرایی هایک کاملاً مادی است و از جنبه‌های متافیزیکی بی‌بهره است. هایک با فهم چنین نظمی در طبیعت به دنبال تسری آن به اجتماع انسانی است و در نهایت نظم جوامع انسانی را نظم خودانگیخته‌ای می‌داند که محصول طرح عامدانه و قصد قبلی نیست. تفاوت چنین نظمی خودانگیخته در اجتماع انسانی با نظم طبیعی، این است که بر خلاف نظم طبیعی که صحبت از انتخاب و آگاهی نیست، در اجتماع انسان‌ها آگاهی از شرایط نسبی خود وجود دارد و آنها عامدانه دست به انتخاب می‌زنند. با این وجود، در نهایت، نظم خودجوشی که قصدمند و از پیش طراحی شده نیست ایجاد می‌شود. از این رو همانطور که ذهن نمی‌تواند پیشرفت خود را پیش‌بینی و طراحی کند، تمدن بشری نیز نمی‌تواند محصول طراحی و کنترل عقل بشری باشد و این تمدن همراه با عقل بشری همانند مفاهیمی مانند زبان، اخلاق و قانون دائماً در حال تکامل و بالندگی است. این عقل‌گرایی تکاملی هایک مبنایی است برای تکاملی بودن شناخت و بالتبع تکاملی بودن پیشرفت. در حقیقت هایک در این اندیشه تا حد زیادی از روش دیالکتیکی هگل متأثر است و سعی دارد کشمکش دیرین ساختار-کارگزار را به نحوی حل کند یا حداقل تقریری از آن ارائه دهد که ضامن آزادی‌های فردی و مانع از حرکت جامعه به سمت توتالیتراریسم شود (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱، ۱۲۴-۱۱۰).

قانون

هایک در پایان جلد اول کتاب خود به بحث قانون می‌پردازد و به دنبال آن است که ایده جامعه آزاد خود را با استفاده از مفهوم قانون از حالت نظری و انتزاعی خارج کرده و به حوزه عمل نزدیک کند. وی با همان مبانی قبلی خود دو نوع قانون را برمی‌شمارد که در نوع اول آن، قانون را با قواعد فرمان نظیر سازمان اجتماعی معادل می‌گیرد. به زعم هایک، چنین قانونی با گسترش حیطة حکومت به تمام عرصه‌های اجتماع، جامعه را به سمت توتالیتراریسم سوق می‌دهد.

نوع دوم قانون که مطلوب هایک است، قواعد انتزاعی رفتاری است که مشخصه جامعه باز^۱ است. با عنایت به چنین تعریفی، به عقیده هایک حکومت قانون صرفاً وقتی محقق می‌شود که حکوت همانند هر فرد دیگری تابع قواعد قابل تنفیذ عادلانه باشد. هایک قوانین نوع اول را صوری و نوع دوم را ماهوی و ذاتی می‌داند. وی حتی قانون اساسی را هم در حیطة قوانین صوری قلمداد می‌کند که باید نگاهی از حقوق اساسی مثل حقوق بشر، مالکیت فردی، حق آزادی انسان‌ها و... باشد. در نگاه هایک، حقوق خصوصی بر حقوق عمومی توفیق دارد به صورتی که اگر در حقوق عمومی آزادی‌های فردی تامین نشود، می‌بایست در انطباق با حقوق خصوصی، خود را تغییر دهد (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷۹). این دیدگاه در مقابل افکار افرادی مثل روسو است که فردیت انسان را در جامعه می‌بینند و حقوق آن را در جامعه تعریف می‌کند و یا مارکسیست‌های ارتدوکسی که برای فرد از حیث فردیت هیچ جایگاه و حقوقی ندارند، قرار می‌گیرد، ندارد. با این ملاحظه دولت در نگاه هایک شری است که از آن چاره‌ای نیست و در نهایت هایک به یک دولت حداقلی و شبانی رضایت می‌دهد.

^۱ - Open Society.

بحث دیگر هایک در ارتباط با قانون درباره منشأ و ریشه قانون است. به عقیده وی، علاوه بر منشأ رایج قانون که مجلس قانونگذاری یا قوه مقننه است، تکوین خود به خودی و خودانگیخته قوانین از قواعد رفتار عادلانه در جامعه ریشه دیگری است که اتفاقاً به زعم هایک منشأ اصلی قانون چنین تکوین خودانگیخته است. با این حال هایک مخالف قانونگذاری نیست و معتقد است که قانونگذاری باید در چارچوب قواعد رفتاری قابل تنفیذ عادلانه صورت گیرد و گر نه قانونگذاری افراد را به موضوع اداره کردن حکومت تبدیل می‌کند. هایک در مورد تبعیت از قانون بحث برابری را مطرح می‌کند. وی برابری در مقابل قانونی که بر اساس قواعد رفتاری عادلانه تنظیم شده را می‌پذیرد و این در حالی است که برابری اقتصادی را در هیچ موردی نمی‌پذیرد. هایک در موارد متعددی مثل آموزش، پیشرفت علمی و مادی و... در صدد نشان دادن این است که برابری موجب به خطر افتادن آزادی‌های فردی و خسارت به کل جامعه حتی ضعیفان می‌شود. با این وجود هایک فراهم کردن حداقل معیشت به وسیله حکومت را برای افراد ضعیف منوط بر اینکه حکومت آن را در خارج از بازار آزاد تأمین کند، می‌پذیرد. هایک چنین ملاحظه‌ای را نیز منوط به عدم تمرکز چنین فعالیت‌هایی در دست دولت می‌داند تا آزادی افراد در انتخاب حفظ شود و حکومت اجتماع را به سمت جامعه بسته جریان پیدا نکند (هایک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۰۸).

ساختار مفهومی «سراب عدالت اجتماعی»

هایک پس از روشن کردن اصول و مفروضات خود در جلد اول، در جلد دوم سعی دارد تا به کمک مبانی خود سه مسئله اساسی و پرچالش یعنی خیر عمومی، بازار و عدالت را بررسی کند.

خیر عمومی^۱

مفهوم خیر عمومی از مفاهیم بسیط و اساساً اختلافی است که نظریه‌پردازان و متفکران با دیدگاه‌های متفاوت و از زوایای گوناگون به آن پرداخته‌اند. در لیبرالیسم محدوده آزادی‌های لیبرالی، بر اساس آزادی افراد برای انتخاب، بدون هیچ فشار و محدودیتی از سوی نظم موجود یا قدرت عمومی تعریف می‌شود. نظریه‌پردازان لیبرال در درجات مختلف، بر محافظت از فرد در برابر تعدی و فشار اجتماعی اصرار دارند. بر این اساس، تأمین خیر عمومی که در ظاهر با فردگرایی در تعارض است، اهمیت پیدا می‌کند و هایک بحث خود را در جلد دوم کتاب «قانون، قانون‌گذاری و آزادی» عطف نظر به چنین مفهومی شروع می‌کند. وی خیر عمومی را آسان کردن پیگیری اهداف فردی ناشناخته می‌داند و معتقد است کشف نظمی که با خصلت انتزاعی قابل تعریف باشد، به این پیگیری برای رسیدن به اهداف گوناگون کمک می‌کند (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۰). در حقیقت هایک نیز مانند لیبرال‌هایی نظیر بنتام هرگونه پدرسالاری را در جامعه نفی می‌کند و وجود هرگونه پیش فرض معرفت‌شناسانه در مورد حقیقت غایی که خیر جامعه در آن نهفته است، را نفی کرده و تنها معیار خیر عمومی را چیزی می‌داند که مردم آزادانه انتخاب کنند (صلاحی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). هایک در توضیح این خیر عمومی به شرایط و ویژگی‌های قواعد انتزاعی می‌پردازد. البته همان‌طور که پیش از این اشاره شد، منشأ انتزاعی که هایک از آن نام می‌برد، ذهن بشری نیست، بلکه الگوها و قواعد رفتاری است که در فرایند سازگاری انسان با محیط اطراف خود و دیگر انسان‌ها به طور خودجوش پدید می‌آید. در واقع انتزاع محصول ذهن نیست بلکه چیزی است که ذهن از آن تشکیل شده است. هایک این الگوهای رفتاری را در دنیایی که جزئیات ناشناخته‌اند به عنوان راهنمای عمل معرفی می‌کند و آن‌ها را ارزش‌های نهایی می‌داند چراکه کاملاً خصلت بی‌طرفی دارند و به دنبال کمک به اهداف خاصی طراحی نشده‌اند. هایک ضامن بقای چنین قواعدی را انتظار مردم از این‌که چنین قواعدی در همه موارد و بدون توجه به نتایج خاص (اگرچه بسا افرادی پیش‌بینی شوند)

^۱ - public goodness.

اجرا شوند، می‌داند. بالتبع اصلاح این قواعد را هم در داخل نظام معینی از این قواعد می‌پذیرد. (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۷۲).

بازار آزاد

اصطلاح بازار آزاد از مفاهیم اساسی و پرچالش علم اقتصاد است و به بازاری گفته می‌شود که قیمت کالا و خدمات بر اساس قانون عرضه و تقاضا مشخص می‌شود و سیاست‌های دولت در آن چندان پررنگ و تأثیرگذار نیست. در مقابل این نگاه به بازار، اصطلاح بازار کنترل شده است که قیمت‌ها ناشی از سیاست‌گذاری دولت و تحت کنترل آن هستند (آشوری، ۱۳۷۳: ۳۶).

هایک بر اساس مبانی معرفت‌شناسی خود به نقد تئوری بازار کامل در اقتصاد نئوکلاسیک می‌پردازد. مدل نئوکلاسیک اطلاعات اقتصادی را کاملاً شفاف می‌داند و افراد را دارای اطلاعات کامل فرض می‌کند. هایک نه تنها این فرض را غیر واقعی می‌داند بلکه آن را موجب غفلت از استفاده از اطلاعات پراکنده و جزئی می‌داند و معتقد است در نظریه بازار کامل با کنار گذاشتن عناصری مثل تبلیغات، شکستن قیمت‌ها، بهبود کیفیت، ناهمگنی کالاها، روابط شخصی و... کارکرد اکنشافی بازار نادیده گرفته شده است (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۱۴).

هایک با پذیرش بازار آزاد، با هرگونه برنامه‌ریزی و کنترل بازار مخالفت می‌کند. وی نظم بازار را از مهم‌ترین مصادیق نظم خودانگیخته می‌داند و آن را کاتالاکسی^۱ می‌نامد. هایک کاتالاکسی را جایگزین «اقتصاد» می‌کند. زیرا معتقد است که واژه economy از واژه لاتین oikonomia گرفته شده که ریشه آن واژه‌های یونانی oikos به معنی خانه و واژه nomos به معنی قانون و اداره کردن است، گرفته شده که در ذات خود معنای کنترل و برنامه‌ریزی را دارد (فولادوند، ۱۳۸۲: ۸۹).

هایک رقابت را چنین تعریف می‌کند که: «رقابت فرآیندی است که طی آن گروهی کوچک (خردگرایان) گروه بزرگ‌تری را به صورتی غیر مستقیم وادار به کاری می‌کنند که برایشان خوشایند نیست و در صورت عدم رقابت، چنین کارهایی را انجام نمی‌دادند...». از این‌رو رقابت از سوی اکثریت جامعه به دیده‌ای منفی نگریسته می‌شود. افراد به‌رغم استفاده از دستاوردهای رقابت، از کردارهایی که چنین نتیجه‌ای به وجود می‌آورد، ناخشنودند (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۵۸).

به عقیده هایک در کاتالاکسی به دلیل نامشخص بودن اطلاعات اقتصادی، کسی نمی‌تواند برای دیگران برنامه‌ریزی کند و با این مبنا وی استفاده بهینه از منابع موجودی که در اختیار هر یک از افراد است را جایگزین تخصیص منابع می‌کند. به زعم هایک چرخه تولید و توزیع در نظم خودانگیخته که ناشی از فعالیت اقتصادی پراکنده در غالب رقابت است، به تعادل می‌رسد. در حقیقت رقابت در فضایی که افراد آزادی انتخاب اهداف نهایی را برای خود دارند، روش عقلایی هایک برای تبیین نظم خودانگیخته در فضایی با محدودیت شناخت و نقص اطلاعاتی است (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۷۱).

عدالت

چیستی عدالت و نحوه تحقق آن از سؤالات مهم و پایدار در اندیشه بشر بوده و متفکران زیادی از دوره تمدن یونان تا به امروز با نگاه‌های متفاوت به آن پرداخته‌اند. نظریه‌های عدالت در مکتب لیبرالیسم را می‌توان به دو نحله تقسیم کرد؛ فایده‌گرا و کانتی. متفکرانی که با نگاه فایده‌گرایی به عدالت پرداخته‌اند نظیر بنتام و میل، به دنبال تحقق آن از طریق بیشینه کردن رفاه عمومی هستند و در مقابل کانتی‌ها همچون رالز و هایک با توسل به اخلاق وظیفه‌گرای کانت به دنبال تبیین عدالت بر اساس آزادی‌های فردی و حقوق طبیعی هستند (تمدن، ۱۳۸۵: ۱۳۱).

^۱ - Catallaxy.

هایک به شدت مفهوم عدالت اجتماعی^۱ را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ آن را از ویژگی‌های زشت جامعه قبیله‌ای^۲ (دوران شکار و خوشه‌چینی) می‌داند و سخن از آن را در دوران مدرن، تحمیل قواعد جامعه قبیله‌ای به جامعه مدرن قلمداد می‌کند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۸۱). وی آن‌چنان مصمم به پاک کردن اهمیت انگاره عدالت اجتماعی و بیهوده نشان دادن آن است، که جلد دوم این مجموعه را سراب عدالت اجتماعی نامیده‌است.

شالوده استدلال هایک در رد ایده عدالت اجتماعی، خارج شدن جامعه از نظم خودجوش و حرکت آن به سمت سوسیالیسم است و احساسات و عواطف جامعه قبیله‌ای را انگیزه پیگیری این نوع از عدالت در افراد بیان می‌کند. او همچنین پیگیری الگوی خاصی در باب توزیع کالاها یا خدمات و اعتقاد به برابری نهایی در حوزه اقتصاد را موجب تضعیف آزادی‌های فردی و زمینه‌ساز توتالیتراریسم^۳ و استبداد می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۰۹). هایک معتقد است که: «عبارت عدالت اجتماعی، بر خلاف نظر بسیاری از مردم، بیان شفقت‌آمیز حسن نیت درباره مردم بی‌چاره و بی‌نوا نیست... بلکه به ترفند ریاکارانه‌ای بدل شده- است که به موجب آن باید با خواست برخی گروه‌ها موافقت کنیم، درحالی که نمی‌توان دلیلی واقعی برای آن یافت» (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۶۷).

هایک با نفی عدالت اجتماعی به تبیین نظر خود در عدالت می‌پردازد. رویکرد وی در این باب برگرفته از اندیشه‌های کانت و هیوم است. جان گری در این خصوص معتقد است: «نظر هایک درباره عدالت را بهتر می‌توان فهمید اگر راهنمایی‌های آشکار او را دنبال کرده و نظرش را ترکیبی از شرط تعمیم‌پذیری کانتی در استدلال عملی و گزارش دیوید هیوم از محتوا و بنیان قواعد عدالت بدانیم. یکی از ویژگی‌های شاخص هایک پیدا کردن راه سوم بین دیدگاه‌های هیوم و کانت است» (گری، ۱۳۷۹: ۷۷). در واقع هایک سعی دارد عقل عملی کانت را با قوانین طبیعت هیوم پیوند زده و راه کشف عدالت را اعمال آزادی تعمیم‌پذیر کانت (قاعده کلی کانت در عقل عملی) در تمام شرایط زندگی می‌داند. به بیان دیگر، زمانی یک قاعده یا قانون عادلانه است که همه افراد در همه موارد، آن را درست بدانند و عمل به آن را بپذیرند. هایک با عنایت به ملاحظه کانت در باب عدالت و با پذیرش دو واقعیت هیوم در «تقص عقل بشری» و «ناکافی بودن جبران‌ناپذیر منابع برای ارضای تمام خواسته‌های انسانی»، قیود هستی-شناسانه این آزادی را مشخص می‌کند و معتقد است با این رویکرد و در چارچوبی حقوقی که در آن فرایند نظم بازار تمهید شود، عدالت و نه عدالت اجتماعی محقق می‌شود. در حقیقت عدالت در نگاه هایک وصف آگاهی است و از دو جنبه فردی و اجتماعی خود را نمایان می‌سازد. از جنبه فردی خود را به صورت وصف عادلانه یا ناعادلانه بودن عمل انسانی (با معیار کانتی) آشکار می‌کند. به نظر او تنها عمل انسانی را می‌توان عادلانه یا ناعادلانه خواند و درباره وضعیت‌ها نمی‌توان چنین احکامی صادر کرد. واقعیت یا وضعی را که هیچ‌کس نمی‌تواند تغییر دهد، نمی‌توان عادلانه یا ناعادلانه خواند. سخن گفتن از عدالت همواره به این معناست که کسی یا کسانی بایستی یا نبایستی عملی را انجام داده باشند؛ و این باید و نباید خود متضمن تصدیق وجود قواعدی است که شرایطی را معین می‌کنند، شرایطی که در آن‌ها نوع خاصی از عمل ممنوع یا لازم است (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۱۱). از جنبه اجتماعی نیز عدالت هایک خود را در نظامی حقوقی در غالب قانون نشان می‌دهد. در اینجا عدالت وصف قانون است که در واقع آگاهی جمعی (نوموس)^۴ محسوب می‌شود. وی معتقد است با مبنا قرار گرفتن قواعد انتزاعی و در صورت نیاز قانونگذاری با عقل عملی کانت و در چارچوب این قواعد، آزادی‌های فردی حفظ شده و با

1- Social justice.

2- tribal society.

3- totalitarisem.

4- Nomos.

رقابت سالم میان افراد آزاد عدالت و نه برابری ایجاد می‌شود. برابری در اندیشه هایک تنها در برابر قانون معنی دارد. هایک نابرابری‌هایی را که در نتیجه توزیع امتیازات ایجاد می‌شود، با استدلال بر اینکه آگاهانه و عامدانه نیستند، نه تنها ناعادلانه نمی‌داند بلکه آن را اجتناب‌ناپذیر و مفید می‌داند (هایک، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۹۰).

تحلیل ابعاد شکلی اثر

کتاب از لحاظ ظاهری کاملاً دقیق و منسجم نگاشته شده‌است. این مهم شاید به این دلیل است که کتاب در سال‌های پختگی هایک به نگارش در آمده‌است. طرح روی کتاب در هر دو جلد به خوبی توجه خواننده را به خود جلب می‌کند و او را به تأمل به معنای عکس و ارتباط با ایده اصلی نویسنده وامی‌دارد. به علت روان و راحت بودن قلم نویسنده و همچنین توانایی مناسب مترجمان، کتاب از متن ساده و کاملاً شفاف در بیان مطالب برخوردار است. مترجمان کتاب « قانون، قانون گذاری و آزادی»، سال‌ها خود در اندیشه هایک و معرفت‌شناسی اقتصادی تحصیل و پژوهش و تدریس کرده‌اند. به همین دلیل ویرایش فنی خوبی که در هر دو مجلد اعمال شده است. برای واژه‌های تخصصی معادل‌های خوب و مناسبی انتخاب شده که مانع از سردرگمی خواننده می‌شود. ملاحظه اخیر نظر به این‌که بیانگر فهم صحیح مترجم از متن اصلی و رعایت امانتداری در حوزه اندیشه‌ورزی است، متأسفانه در اغلب ترجمه‌ها اتفاق نمی‌افتد. از این‌رو، ترجمه کتاب حاضر از این لحاظ شایسته توجه و تحسین است. مترجمان در موارد ضروری برخی از واژه‌های کلیدی را به صورت زیرنویس انگلیسی آورده‌اند و به تبیین آن پرداخته که به فهم ترجمه و ارتباط بهتر با متن اصلی کمک می‌کند. نمایه آخر کتاب، هرچند یکی از امتیازات کتاب است اما تمامی مدخل‌ها و اعلام را در حوزه اندیشه هایک و پارادایم فکری وی را در خود جای نداده‌است.

کتاب از نظر ساختار کاملاً منظم و ساختارمند است. خواننده به راحتی با سیر مباحث ارتباط برقرار می‌کند. هر فصل از مقدمات شروع شده و با یک نتیجه‌گیری پایان می‌پذیرد. کتاب در هر دو مجلد از سازماندهی مناسبی برخوردار است و مخاطب را به خوبی با نظم و منطق فکری نویسنده آشنا می‌کند، اما کتاب از لحاظ منابع دارای ضعف‌هایی است که اصلی‌ترین آن‌ها عدم ذکر منبع در برخی از استفاده‌ها و ارجاعات به وسیله نویسنده است. چنین وضعی به دلیل شهرت نویسنده و پذیرش آن به وسیله جامعه علمی تا حد زیادی محل انتقاد نیست. همچنین مترجمان در مواردی که نویسنده در پایان کتاب منبع برخی از نقل قول‌ها را آورده‌است، از ترجمه پرهیز کرده‌اند و اصل ارجاعات را به انگلیسی آورده‌اند که بهتر بود چنین ارجاعاتی علی‌رغم التفات به متن اصلی، به ترجمه آن نیز پرداخته می‌شد.

تحلیل ابعاد محتوایی اثر

نقد درون ساختاری

اولین اشکالی که به نظریه شناخت هایک وارد است خودشکن بودن استدلال وی در رسیدن به شناخت و معرفت جامع و متمرکز است. وی با وجود این‌که معتقد است شناخت کلی و متمرکز امکان‌پذیر نیست، صحبت از فهم نظم‌های خودجوش در طبیعت و بالتبع در ذهن و اجتماع بشری کرده‌است که فهم چنین امر کلی و بسیطی لاجرم احتیاج به یک معرفت کلی و انتزاعی فراگیر از واقعیت‌های انضمامی دارد. حال هایک خود اساساً شکل‌گیری چنین فهم متمرکز و جامعی را در فرد واحدی نفی می‌کند.

اساس معرفت‌شناسی هایک را شکاکیت کانتی، تشکیل می‌دهد. از این‌رو، هایک نیز همانند دیگر متفکران کانتی با متافیزیک و ذات‌گرایی^۱ مخالفت می‌کند. و رویکردی نومیالیستی^۲ به معرفت دارد.

^۱ - Substantivism.

^۲ - Nominalism.

البته هایدک با طبیعت‌گرایی^۱ که متأثر از ارسطو، پوزیتیویسم قرن نوزدهم و داروین است تا حد زیادی از عقل‌گرایی کانتی فاصله گرفته و به یک عقل‌گرایی تحولی و تکاملی نزدیک شده‌است. بر مبنای همین عقلانیت تکاملی و اصل تقسیم معرفت و عدم تمرکز است که هایدک معتقد به تکامل و روند بهینه‌شناخت است. وی هیچ توجهی به عوامل یکسان‌ساز معرفت در هر دوره مانند تسلط پارادایم‌های فکری و یا رسانه‌ها که جهت‌دهنده اندیشه‌ها در هر دوره‌اند و امکان شناخت آزاد و غیرمتمرکز را سلب می‌کنند، ندارد. این در حالی است که سنت انتقادی مارکسیسم مثل مکتب فرانکفورت به این مسأله توجه زیادی داشته است و آن را با مفاهیمی مثل از خودبیگانگی^۲ و جامعه توده‌ای^۳ پیوند زده و مبنای سرمایه‌داری را به شدت به چالش کشیده‌است.

هایدک هیچ استدلال روشن و واضحی را برای پذیرش نظم خودجوش در جامعه ارائه نمی‌دهد و تنها با آوردن مصادیقی از این نظم در طبیعت مدعی وجود چنین نظمی در اجتماع هم می‌شود. حال اگر این نظم با وجود غیرمستدل بودنش پذیرفته شود، قبل از ورود به نقد چنین نظمی (که مبنای بحث هایدک در فلسفه علوم اجتماعی قرار گرفته)، باید کنکاشی در سازگاری درونی چنین نظمی با مبنای معرفت‌شناسانه‌اش انجام گیرد. هایدک با تأثیری که از کانت پذیرفته، رویکرد نومیالیستی در شناخت اتخاذ کرده‌است. در نگاه نومیالیستی با نفی ذات برای پدیده‌ها، با هر نوع تعالی مخالفت می‌شود بلکه آن را اساساً کذب و بی‌معنی می‌دانند. در این نگاه مفاهیم و پدیده‌ها نه طبیعی‌اند و نه وابسته به ذات، بلکه در یک فرایند برساخته شده و همگی در یک فضای درون ماندگار فهم می‌شوند (کاپلستون، ۱۳۷۵، ج ۸: ۲۵۱). در نگاه مذکور باید به ملزومات انتزاعی و انضمامی این درون ماندگاری پای‌بند بود. جنبه انضمامی به این معنی است که فضای ایده‌آل و تجربه‌نشده‌ای در بیرون از فضای موجود، وجود ندارد و هرگز در نقد وضعیت موجود حق توسل و رجوع به فضای خارجی و مبارزه و اصلاح وضع موجود به کمک آن مانند «یوتوپیا سازی» یا «غایت‌نگاری»^۴ تاریخی جایز نیست. این در حالی است که هایدک به این تناقض آشکار مبنای معرفت‌شناسانه‌اش با یوتوپیا سازی آگاه نیست و به راحتی به ترسیم یوتوپیا می‌پردازد. وی در مورد یوتوپیا چنین می‌گوید: «آرمان‌شهر مانند ایدئولوژی، امروزه واژه بدی است. درست است که اغلب آرمان‌شهرها طراحی مجدد و از بیخ و بن جامعه را هدف قرار می‌دهند و به علت تضادهای درونی‌شان غیرقابل تحقق‌اند، اما تصویری آرمانی از جامعه‌ای که شاید هیچ‌گاه به طور کامل تحقق نیابد، یا یک طرح راهنما از نظم کلی مورد نظر، نه تنها شرط اولیه و ناگزیر برای هرگونه سیاست عقلایی است، بلکه همچنین کمکی است که علم می‌تواند برای حل مسائل سیاست عملی فراهم کند (هایدک، ۱۳۹۲، ج ۱: ۸۸).

درباره واقعیت انتزاعی نیز پذیرش رویکرد نومیالیستی به معرفت لازم می‌دارد تا معیارهای نقد از بستر خود آن اندیشه استخراج شود و نقطه اتکایی برای نقد در بیرون از فضای حاکم، وجود نداشته باشد، تا نقد را بر آن استوار کرد. به عنوان مثال، در نقد سرمایه‌داری باید به محدودیت‌های خود سرمایه‌داری توجه کرد و از درون به نقدش پرداخت. همانند روش استعلایی که کانت در نقد عقل محض داشت و با مینا قرار دادن خود عقل محض به محدودیت‌های عقل نظری در شناخت رسید و شناخت را به فنومن محدود کرد و با نفی امکان معرفت به نومن و متافیزیک، معرفت‌شناسی را در جایگاه هستی‌شناسی نشاناد (محمودی، ۱۳۸۷).

^۱ - Naturalism

^۲. البته هیچ استدلالی در پذیرش چنین رویکردی در معرفت ارائه نمی‌دهد.

^۳ - Alienation.

^۴ - Mass Society.

^۵ - teleology.

حال با این مقدمه باید بررسی شود که آیا نظم خودجوش هایک که نظمی درون ماندگار است، با انگاره فردگرایی وی در سازگاری و انطباق است؟ نظم خود جوشی که هایک به دنبال تبیین آن است در تضاد بین فرد و جمع بر ساخته می شود و این در حالی است که تضاد در یک نگاه نومیالیستی کاملاً بی معنی است. دو عنصر متضاد باهمدیگر در یک ساحت معنایی نمی توانند جای گیرند و درون ماندگار یک فضای معنایی نیستند، بنابراین در صورت پایبندی به چنین تضادی باید انگاره های فرد و جمع را متعالی و صلب شده در نظر گرفت که در این صورت نظم خودانگیخته، درون ماندگار نخواهد بود. در این حالت فرد و جمع دو مفهوم طبیعی انگاشته می شوند که دارای ذاتند. چنین نگاهی با تضاد معنی پیدا می کند همانند تضاد در اندیشه دولت هگل و یا جامعه مدنی گرامشی. در واقع هایک اگر می خواست به مبانی نومیالیستی خود پایبند باشد نباید بر نظم درون ماندگاری که بر ساخته شده از تضاد میان فرد و جمع است، تأکید می داشت چرا که در رویکرد اخیر تفاوتها عامل فهمند و نه تضادها، و تضاد و تعارض مردود است. حال آن که هایک با این ناسازگاری در دستگاه اندیشه ای، بر فردگرایی تأکید دارد و تلاش می کند تا با تأکید بر انگاره فرد، آزادی های فرد را در جامعه حفظ کند. چنین کوششی مذبحخانه است؛ بدین دلیل که هرگاه در درون اندیشه ای ناسازگاری نظری مانند پایبند نبودن به ملزومات اصول و مفروضات (که در نظام هایک نشان داده شد) وجود داشته باشد، بدون شک خود را از جنبه عینی و خارجی نشان خواهد. بنابراین ریشه تمامی انتقاداتی که به اندیشه هایک (جامعه شناختی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی) وارد می شود همین ناسازگاری و تناقض درونی است.

این در حالی است که «لسناف» از جنبه ضمانت نظم، هایک را به چالش می کشد و معتقد است در این نظم ضمانتی برای هیچ چیز نیست. به عنوان مثال، هیچ ضمانتی نیست که استعدادهای توانایی های فردی در آن رشد کند و یا آزادی های فردی در آن حفظ گردد. همچنی «گری» از زاویه هنجاری نبودن نظم خودانگیخته هایک را به چالش می کشد. به عقیده گری، اگر نظم مورد نظر هایک پدیده ها را در اجتماع توصیف می کند، پس نمی تواند محتوای هنجاری داشته باشد و در نتیجه به دلیل اینکه خالی از محتوا نمی تواند از آزادی های فردی حفاظت کند (لسناف، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

مبنای نظم خود انگیخته هایک از نگاه جامعه شناختی، نظریه گزینش عمومی است و وی معتقد است که زمانی که گزینش عمومی صورت گیرد نظمی پدید می آید که مانع از مداخله گری دولت می شود. با این وجود، نظریه پردازانی نظیر «بیوکنن» و «تالوک» نشان داده اند که چنین نظمی نه تنها مانع مداخله گری نمی شود، بلکه باعث رشد دخالت دولت نیز می شود و شاید دلیل این امر این باشد که زمانی که فضا کاملاً رقابتی است افراد برای غلبه بر دیگران به هر ابزاری متوسل می شوند. یکی از پر قدرترین این وسایل نیروی قاهره دولت است که با در اختیار گرفتن دولت به وسیله عده ای جنگ همه علیه همه بر راه می افتد و آزادی های فردی را از بین می برد (قنبری، ۱۳۸۳: ۹۸).

هایک با تأکید بر نظم خوانگیخته، شمشیر دولبه ای را در دست گرفته که هر لحظه بیم آن می رود به جای اینکه حافظ آزادی های فردی و پیشرفت مادی باشد، با تأکید بر سنتها و قواعد رفتاری جاری و همچنین با ایجاد ترس از عواقب دخالت های عامدانه و از پیش طراحی شده (ترس از سوسیالیسم و فاشیسم)، به نظم های موجود و سلسله مراتب ناشی از بوروکراسی^۱ که به قول و بر قفس آهنین سرمایه - داری است، مشروعیت بخشیده و حداقل راههایی که برای تغییر و اصلاح موجود است را از بین می برد. از این رو، هایک عملاً اگر هم بتواند آزادهای فردی را در سطح خرد نظیر انتخاب های زندگی روزمره حفظ کند، اما در اندیشه خود، آزادی و اختیار را برای تغییرات کلان ذبح کرده است. این مهم ناشی از اندیشه محافظه کاری^۲ است که در نگاه هایک برخلاف اکثر لیبرالها قابل ملاحظه و پررنگ است.

^۱ - Bureaucracy.

^۲ - Conservatism.

نحوه پرداختن هایک به مقوله خیر عمومی نشان می‌دهد که چندان این مفهوم برایش اهمیت ندارد و تنها با ادعای این‌که اگر راه برای پیگیری آزادانه منافع فردی باز باشد و همه بر اساس قواعد رفتاری انتزاعی عمل کنند، خیر عمومی تأمین می‌شود، از این مقوله فرار می‌کند. از این‌رو هایک نه استدلال محکمی ارائه می‌کند و نه ساز و کار جمع میان فردگرایی افراطی لیبرالیستی خود را با خیر جمعی نشان می‌دهد. به همین دلیل است که جماعت‌گرایی نظیر سندل و مک اینتایر به شدت به این معنی از خیر عمومی که هایک بدان معتقد است، انتقاد کردند. به عنوان نمونه، مک اینتایر تلاشی وسیع برای نشان دادن تناقض‌های این فردگرایی غایت‌گریز با خیر عمومی انجام داده‌است که پرداختن به نقدهای وی به علت گستردگی و پیچیدگی احتیاج به کار مفصل و مستقلی دارد. ولی در نگاه مک اینتایر، لیبرالیسم از آن روی شکست خورده است که به فرد اجازه نمی‌دهد تا از طریق شناخت طبیعت و جامعه یا شناخت وجود انسان در ارتباط با حقیقت، هویت و اهداف مناسب خویش را کشف کند. در لیبرالیسم تمامی ارزش‌ها شخصی است (مخصوصاً در نگاه‌های افرادی نظیر هایک)، جز ارزش احترام به ارزش‌های شخصی و این، به تنهایی برای جهت بخشیدن به زندگی انسان کافی نیست. سندل نیز معتقد است خطای اساسی و بنیادین لیبرالیسم وظیفه‌گرا (کانتی‌هایی همچون هایک و رالز) این است که از هر نوع قضاوت درباره ماهیت خیر و محتوای اهداف و غایات افراد پرهیز می‌کند (سندل، ۱۳۸۰، ص ۵۷).

از جنبه اقتصادی نیز اندیشه‌های هایک خود را در دهه هشتاد در غالب سیاست‌های دولت حداقلی ریگان و تاچر نمایان ساخت که به خوبی ناکارآمدی این برداشت از خیر عمومی را روشن ساخت. چنین رویکردی نتایج سیاست‌های دولت حداقلی خود را در دو دهه بعد، یعنی اوایل قرن ۲۱ در غالب بحران مالی در غرب نشان داد. چنین بحران‌هایی به این دلیل است که دولت با هدف حفظ آزادی‌های فردی، نقش خود را در اقتصاد کم‌رنگ کرد و تنها به نهادی ناظر با حداقل اختیارات نظارتی تبدیل شد که خود عملاً رکود تولید در کشورهای سرمایه داری را موجب شد. بنابراین تولید در اقتصاد غرب کاهش پیدا کرد و اقتصاد شرق آسیا مخصوصاً چین با اعمال سیاست‌های دولتی در اقتصاد و نیروی کار ارزان، به تدریج جایگزین این خلاء تولیدی در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری شد. این مهم هم‌اکنون هم اقتصاد غرب را درگیر پیامدهای این سیاست‌ها کرده‌است و به صورت اعمال سیاست‌های ریاضتی در اقتصاد و پیروزی احزاب سوسیالیست (حزب سوسیال دموکرات در فرانسه) در سیاست نشان داده‌است.

همچنین به عقیده عده‌ای، نظم بازاری که هایک مدعی آن است نارضایتی‌های زیادی ناشی از تأمین نکردن برخی از خواسته‌ها و نیازها ایجاد می‌کند، که برای ادامه حیات چنین نظمی چالش‌آفرین است. مضاف بر آن نابرابری‌ای که هایک به آن مشروعیت می‌بخشد به شدت پتانسل آسیب زدن به فضای رقابت بازار را با ایجاد بنگاه‌های اقتصادی انحصاری، دارد. همچنین این نابرابری در فضای رقابت باعث می‌شود، عده‌ای در خدمت تأمین منافع گروه دیگری قرار گیرند و آزادی‌شان محدود شود و رویای آزادی همچنان محقق نشود (براتعلی‌پور، ۱۳۸۱: ۶۱).

عدالت هایک همانند رالز بر عقلانیت کانتی استوار است. رالز رویکردی قرارداد‌گرایانه به عدالت دارد و با قرار دادن انسان‌ها در پرده‌ای از جهل اصل آزادی برابر، اصل برابری منصفانه فرصت‌ها و اصل تفاوت را استخراج می‌کند و با مفهوم انصاف به دنبال جمع بین فردگرایی لیبرالی خود با مفهوم اجتماع است تا از این رهگذر عدالت را با آزادی پیوند دهد (بوردو، ۱۳۷۸: ۲۸۴). با وجود این هایک با تأکید بر آزادی فردی در تبیین نسبت این فردگرایی با جامعه وامانده و عدالت را تنها وصف عمل انسانی می‌داند. این در حالی است که انگاره فرد را در تضاد با جمع تعریف کرده‌است. هایک در بحث عدالت هم به دلیل تناقض اساسی که در ارتباط میان معرفت‌شناسی وی با نظم خودانگیخته ادعایش وجود دارد، نمی‌تواند از

¹ - Night-watchman state.

عدالت تبیین درستی ارائه دهد و تنها با اصل تعمیم‌پذیری کانت، معیاری اخلاقی از عدالت در سطح فردی ارائه می‌کند. پایبندی هایدک به نظم خودجوش-افتادن در جبر روش دیالکتیکی هگل- مانع از توجه او به خیرعمومی شده‌است. رالز که در بند فهم دیالکتیکی از فرد و جامعه نیست به راحتی با رویکردی قراردادگرایانه توانسته به عدالت در اندیشه آزادی‌بنیان خود معنی بخشد، اما آنچه به عنوان عدالت در اندیشه هایدک وجود دارد، وصله ناموزونی است که وی مجبور است با قوانین طبیعت هیوم و اصل اخلاقی کانت به آن معنی بخشد و در این امر موفق نبوده‌است. لازم به ذکر است اصول عدالت رالز نیز به علت ابهامی که در ماهیت فرد در اندیشه وی وجود دارد، با چالش‌هایی جدی روبرو است.

نقد برون‌ساختاری

از لحاظ نقد برون‌گفتمانی اندیشه هایدک به شکل واضح و نمایانی در تعارض با مبانی اسلامی است. هایدک تحت تاثیر کانت هیچ جایگاهی به هستی‌شناسی نمی‌دهد و بحث خود را با تقریر مفروضات معرفت‌شناسانه خود شروع می‌کند. وی در معرفت‌شناسی هم با نفی «ذات» و «کلی»، رویکردی نومیالیستی دارد. این در حالی است که در نگاه اسلامی اصل بر هستی‌شناسی است و اگر در جایی به بحث شناخت هم پرداخته می‌شود از جهت چگونگی ارتباط و شناخت هستی است و معرفت اصیل معرفتی است که راه را به سمت شناخت وجود در ابعاد و نشأت مختلف هموار کند. همین‌در رویکرد اسلامی پدیده‌ها دارای ذاتند که معرفت کوششی است در فهم ذات آن‌ها. بنابراین مفاهیم کلی هم در این رویکرد معنا پیدا می‌کند (حسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۱).

هایدک مبنای معرفت‌شناسی خود را بر شناخت ناقص و عدم تمرکز معرفت می‌گذارد و معتقد است کسی نمی‌تواند به معرفت کامل و متمرکز دست پیدا کند. بر این اساس، کنترل و برنامه‌ریزی را در جامعه و اقتصاد رد می‌کند. این در حالی است که از منظر اسلامی اولاً در رویکردی آرمانی، چنین شناخت کامل و متمرکزی قابل تصور است. در علم کلام و فلسفه چنین علم و شناخت کاملی برای «انسان کامل» اثبات می‌شود که نمونه «اتم» آن شخص معصوم است. ثانیاً در غیاب معصوم هم، فقدان شناخت کامل و متمرکز جوازی برای نفی برنامه‌ریزی و مدیریت نمی‌شود. بلکه با توسل به هم‌اندیشی و استفاده از خبرگان علمی و اجرایی باید به اداره و سامان زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پرداخت. هایدک در نگاه لیبرالیستی خود هدف را آزادی انسان قرار می‌دهد و تمام بنای اندیشه‌اش را بر پایه تأمین و حفظ آزادی‌های فردی گذارده است. وی در تلاش است تا از مفاهیمی مثل عدالت و خیر عمومی اهمیت‌زدایی کند و پرداختن به آن‌ها را باعث از دست رفتن آزادی و حرکت جامعه به سمت توتالیتر شدن می‌داند. در حالی که در اسلام هدف سعادت دنیوی و اخروی است و تمام امور باید بر این مبنا سامان گیرد. فرد در نگاهی کلان در نظر گرفته می‌شود تا در درون جامعه به نیازهای خود برسد. عدالت در اسلام تا حدی از اهمیت برخوردار است که قرآن هدف از بعثت انبیا و نزول کتاب هدایت را برپاداشتن عدل می‌داند.^۱

اساس رویکرد هایدک در بحث از اقتصاد را نظم خودجوش شکل داده‌است که آن را کاتالاکسی می‌نامد. وی با هرگونه دخالت و کنترل بازار مخالفت می‌کند و معتقد است بازار خودش در رقابت میان افراد نظم و تعادل مطلوبش را پیدا می‌کند، اما در اسلام به کلی با این نگاه به بازار و اقتصاد مخالف می‌شود. به این دلیل که در رویکرد اسلامی رها کردن بازار اسباب هرج و مرج اقتصادی و فرصت‌طلبی سودجویان را سبب می‌شود و به دنبال خود اخلال در نظم عمومی جامعه را به همراه خواهد داشت (دادگر، ۱۳۷۸: ۱۲۴).

نتیجه‌گیری

۱. سوره حدید، آیه ۲۲.

در نوشتار حاضر تلاش شد بیش از هر چیز اندیشه‌هایک از منظر نقد درون‌گفتمانی مورد بررسی و نقد قرار گیرد. هر چند در مواردی به نقد مبانی و اصول یا نشان دادن ناکارآمدی‌های سیاسی و تاریخی نیز پرداخته شد. خودشکن بودن استدلال‌هایک در نرسیدن به شناخت و معرفت جامع و متمرکز، یکی از نقدهای جدی به اندیشه وی است. شاید این پارادوکس معرفتی‌هایک همان‌طور که «شومپیتر» اشاره داشت، به این دلیل بود که‌هایک در میان لیبرالیسم و محافظه‌کاری گیر افتاده بود؛ از یک رو جامعه‌مدرن و نظم بازار را محصول قواعد انتزاعی مثل سنت‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم می‌دانست و از سوی دیگر در دفاع از مدرنیسم به نفی این سنت‌ها و فرهنگ تحت عنوان اخلاق قبیله‌ای می‌پردازد و خواهان از بین رفتن آن است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۰۸). اگر‌هایک به دنبال فهم قواعد انتزاعی است که در گذر زمان شکل گرفته‌اند تا آن‌ها را معیار کنش انسانی قرار دهد، می‌بایست به عدالت توزیعی نیز به عنوان مفهومی که از دیرباز بشر به آن اندیشیده و تطور و تکامل پیدا کرده و کارایی خود را در بهبود وضع رفاهی افشار تهیدست اجتماع و کاهش فاصله طبقاتی نشان داده، توجه می‌کرد (گری، ۱۳۷۹: ۲۳۵).

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۷۳). دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
۳. براتعلی پور، مهدی (۱۳۸۱). لیبرالیسم، قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۷۹). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر نی.
۵. بوردو، ژرژ (۱۳۷۸). لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر نی.
۶. تمدن، محمد حسین (۱۳۸۵). معیارهای عدالت از نظر رالس، تهران: خرد و آزادی، ۱۳۸۵.
۷. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۸). درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. دادگر، یدالله (۱۳۷۸). نگرشی بر اقتصاد اسلامی، تهران: نشر مدرس.
۹. سندل، مایکل (۱۳۸۰). لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. صلاحی، ملک یحیی (۱۳۸۳). اندیشه‌های سیاسی غرب در قرن بیستم، تهران: نشر قومس.
۱۱. غنی‌نژاد، موسی، (۱۳۸۱). درباره‌هایک، تهران: موسسه پژوهش نگاه معاصر.
۱۲. فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۲). در سنگر آزادی، تهران: لوح فکر.
۱۳. فون‌هایک، فریدریش (۱۳۹۲). قانون، قانونگذاری و آزادی، تهران: دنیای اقتصاد.
۱۴. قنبری، آیت (۱۳۸۳). نقدی بر اومانیسیم و لیبرالیسم، قم: فراز اندیشه.
۱۵. کاپلستن، فردریک (۱۳۷۵). تاریخ فلسفه، جلد هشتم، از بنتهام تا راسل. تهران: انتشارات سروش.
۱۶. گری، جان (۱۳۷۹). فلسفه سیاسی فون‌هایک، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
۱۷. لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۰). فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، تهران: نشر کوچک.
۱۸. محمودی، سیدعلی (۱۳۸۷). فلسفه سیاسی کانت اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، تهران: نگاه معاصر.



The Review of the book: Law, Legislation and Liberty: A new statement of the liberal principles of justice and political economy

Rouhollah Farhadi¹

Ph.D. in political science and academic staff of the Secretariat of the Council of the Cultural Revolution, Iran.

Mahdi Mirabedini

Researcher and Ph.D. in political science at Imam Sadiq University, Iran.

Law, Legislation and Liberty," a Hayek's major work writing in three volumes, considerably to explain the theoretical complexities and tensions of modern liberal societies. Hayek's writings are trying to reconstruct the classical liberalism in modern era in order to reform the current situation. According to Hayek, to survive a community that consists of a free people, depending on three basic concepts that are discussed in each volume of the book. Fortunately, as the text is well written and cogent, the translation of the book "Law, Legislation and Liberty," is also Fluent and clear and it suggests that the translators are able to translate these writings because of their experience in teaching and researching in the economic epistemology and Hayek' thoughts. Above all, in this article we try to show the Internal contradictions and breaks in Hayek' thoughts by inter-discursive perspective and criticize them.

Keywords: Catallaxy, Liberty, order, justice, Hayek.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: farhadirouhollah@gmail.com